

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
اردیبهشت ۱۴۰۲ شماره ۲۷۸

تأثیرات راهبردی عادی شدن مناسبات ایران با عربستان سعودی

ایران یکی از مهره‌های مهم جاده ابریشم است و پیشرفت جامعه ایران و نقشی که در شطرنج و جغرافیای سیاسی تقسیم‌بندی آینده جهان بازی خواهد کرد نقش مهمی در سرنوشت مردم کشور ما ایفاء می‌کند. سیاست گردش به شرق و نزدیکی به چین و روسیه در ایران که با تضعیف ستون پنجم غرب در ایران همراه بود درهای امید فراوانی را بر روی آینده ایران گشوده است. حال باید دید که دشمنان ایران، چه در داخل و چه در خارج تا چه حد در خراب‌کای و ممانعت از تحقق این فرصت تاریخی موفق خواهند شد. چین برای رقابت با آمریکا در عرصه اقتصادی به جاده ابریشم و به امنیت و صلح نیاز وافر دارد. اقدامات سنجیده چین در خدمت این سیاست کنونی صلح‌آمیز و تنش‌زداست. ایران می‌تواند در این مسیر نقش به‌سزایی ایفاء کند.

بعداز جنگ اوکراین دنیا به نقش اساسی و مهم ایران برای ارسال محمولات و کالاهای راهبردی به روسیه و شکست تحریم‌های آمریکا و غرب پی‌برد. چین، هندوستان، اندونزی، پاکستان و ممالک جنوب خلیج فارس به اهمیت حیاتی این اتصال جنوب به شمال ایران واقفند. ایران مرکز ثقل مهمی برای کشیدن جاده ابریشم از شرق به غرب و جنوب شرقی به شمال غربی به شمار می‌آید. دشمنان ایران چه داخلی و چه خارجی برای نابودی ایران تلاش دارند تا مناسبات عادی میان ایران و همسایگانش را برهم زنند و امنیت داخلی ایران را از بین ببرند تا پروژه جاده ابریشم نتواند از طریق ایران پا بگیرد. بهبود مناسبات با همسایگان و ایجاد امنیت ملی در درون ایران دو ارکان سیاست مهمی است که باید امروز به تحقق درآید.

ارزیابی ... ادامه در صفحه ۲

تصویر نادرستی که از رویدادهای اسرائیل کودک‌کش ارائه می‌دهند

نکبت فراگیر در درگیری‌های جناح‌های صهیونیست در اسرائیل
رویدادهای اسرائیل کودک‌کش را بعد از روی کار آمدن مجدد «بنیامین نتانیاها» چگونه باید تحلیل کرد. تمایل ظاهری جهانی بر این است که منازعات را بی‌آزار و مبارزه فقط بین دو جناح «دموکرات»ها و «اصول‌گرایان» اسرائیلی جلوه دهد که البته فقط جنبه تبلیغاتی برای تیره اسرائیل را در نظر دارد. در انتخابات اخیر «نتانیاها» موفق شد در ائتلاف با راست‌ترین جریان‌ها و احزاب مذهبی افراطی اسرائیل در یک انتخابات «دموکراتیک» که کسی به مخدوش بودن آن اعتراض نداشت و هنوز هم ندارد، قدرت دولتی را به کف آورد و قادر گردد به «اصلاحاتی» در قوانین کشور و به ویژه در عرصه قضائی دست بزند که قوه قضائیه به آلت دست قوه مجریه بدل شده و قوانینی نیز در مجلس به تصویب برسند که دقیقاً برانزده اندام چند تن از افراد کابینه «نتانیاها» ساخته و پرداخته شده باشد. «نتانیاها» در محاسبات اخیر خود برای زمام‌داری در اسرائیل به ادعای مخالفان، «مصلح و منافع شخصی خویش را بر بالای منافع جمعی و ملی اسرائیل قرار داده» و لذا مشروعیت اداره کشور را ندارد. این که «نتانیاها» تحت تعقیب قضائی است و دستگاه قضائی اسرائیل وی را به علت فساد و رشوه‌خواری تحت تعقیب قرار داده است، امر تازه و عجیبی در حاکمیت اسرائیل نیست. در این کشور کودک‌کش و نکبت‌بار وضع همیشه براین منوال بوده است. همین وضعیت را «یهود اولمرت» نخست‌وزیر سابق داشت که تحت پیگرد قضائی بود. رئیس‌جمهوری ایرانی تبار اسرائیل آقای «موشه کاتساو» یا «موسی قصاب» به علت تجاوز مستمر به بانوان و همکاران خویش در دفتر ریاست جمهوری به زندان محکوم شد.

آنچه ولی تغییر کرده یکی اوضاع سیاسی جهان و حرکت به سوی چند قطبی شدن جغرافیای سیاسی و دیگری مشکلات و تضادهای لاینحل ساختاری درون اسرائیل می‌باشد. در این بستر نوین و واقعی دیگر نمی‌شود در دریای فساد، رشوه‌خواری و سوءاستفاده از مزایای دولتی برای مقاصد شخصی غوطه‌ور بود، به توسعه بی‌رویه شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی پرداخت، با اعلام اورشلیم به عنوان پایتخت رسمی اسرائیل «راه حل دو دولت» را نفی کرد و به متزلزل کردن سریل آمریکا در غرب آسیا دست زد.

کابینه «نتانیاها» کابینه تصویب قوانین استثنائی برای فرار از مجازات حداقل ... ادامه در صفحه ۲

«حقوق بشر» و «فمینیسم» دو ابزار مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم

امپریالیسم برای شستشوی مغزی و مهار کردن رقبا و دشمنان خود در کنار سودبری از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، از ابزار مبارزه ایدئولوژیک برای تضعیف روحیه مخالفان، متزلزل و منحرف کردن افکار آنها به ویژه در میان مبتدیان و کم‌تجربگان سیاسی استفاده می‌کند. به این جهت حزب طبقه کارگر دارای این وظیفه اساسی است که مرتباً با این تهاجمات ایدئولوژیک امپریالیستی و مانورهای نظری آنها مبارزه کند و با تسلیح ایدئولوژیک خویش همواره آماده نبرد در این عرصه‌های دشوار نیز باشد. دو مقوله «حقوق بشر» و «فمینیسم» از جمله در زمره این مسایل هستند.

نخست نظر کمونیستی را در باره «حقوق بشر» بیان کنیم. از نظر کمونیست‌ها «حقوق بشر» یک امر طبقاتی به این مفهوم است که ابناء بشر به حقوق انسانی خویش دست پیدا نمی‌کنند مگر این که اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مضمحل شود و استثمار انسان از انسان و ستمگری سیاسی طبقاتی که نقض آشکار حقوق بشرند از میان بروند. این مبانی علمی و اساسی حمایت از حقوق انسان‌ها، در اعلامیه جهانی بورژوائی «حقوق بشر» طبیعتاً مستتر نیست. کمونیست‌ها روز قطعی جدال را آخرین روز رزم خود برای نجات انسان‌ها و آزادی بشریت و تأمین حقوق آنها می‌دانند. ولی بورژوازی از این مقوله «حقوق بشر» اسلحه و یا ابزار سیاسی‌ای می‌سازد تا از آن نه در همه جا به صورت جهانشمول، بلکه در عرصه‌های معینی که برایش صرف دارد استفاده کند و به این جهت این مقوله به صورت گزینشی به کار گرفته شده و جنبه جهانشمول خود را از دست می‌دهد. بورژوازی لیبرال سازمان‌های مدافع «حقوق بشر»ی سرهمبندی می‌کند که برای ما تحت نام‌های «سازمان عفو بین‌الملل» و یا «ناظران حقوق بشر»... شناخته شده‌اند. نهادهایی که چهره واقعی و ضدبشری خویش را در زمان تشدید تضادهای سیاسی، که آنها را وادار می‌کند در راستای منافع امپریالیسم موضع‌گیری روشن و قطعی نمایند، بر ملا می‌سازد. این جریان‌ها تولید مثل‌های کوچکی هم دارند که به نام سازمان‌ها، کانون‌ها و یا گروه‌های «حقوق بشر» منویات امپریالیسم را از جمله در میان ایرانیان رواج می‌دهند. این گروه‌ها در نظارت بر نقض «حقوق بشر» در عرصه ایران از همه امکانات مادی و تبلیغاتی و رسانه‌ای سازمان‌یافته برخوردارند و بخشی از صنعت اپوزیسیون‌سازی و درآمد افزائی ایرانیان مزدور محسوب می‌شوند که هرگز وجدانشان از نقض «حقوق بشر» در اسرائیل یا تحریم میلیون‌ها مردم کشور ما ایران، روسیه، کوبا، ونزوئلا، فلسطین و یا بمباران گسترده آنها نگران نیستند.

«حقوق بشر» آنها گزینشی و ریاکاری محض است. امپریالیسم آمریکا از ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

تأثیرات راهبردی ... دنباله از صفحه ۱

از نزدیکی روابط ایران و عربستان سعودی با پادرمیانی چین را باید در بستر این تحولات جهانی مورد نظر قرار داد که مانند بمب در جهان منفجر شد و مانند تیر بر گردن مزدوران داخلی غرب که در دستگاه‌های حکومتی ایران دارای نفوذ اقتصادی، سیاسی و به ویژه رسانه‌ای هستند فرود آمد.

مسئله اختلافات مرزی و یا نا آرامی‌ها در کردستان، بلوچستان و خراب کاری مستمر در دلان‌های ارتباطی آینده ایران را از این منظر باید مورد توجه قرار داد. خراب کاری‌ها دقیقاً در مناطقی صورت می‌گیرند که گذرگاه عبور جاده ابریشم و ارتباطات کریدوری ایران با روسیه، اروپا و آفریقا است. دست دشمنان ایران با نقاب‌های گوناگون در این خراب کاری‌ها مشهود است. در داخل ایران نیز اصلاح‌طلبان بیرون از حکومت و چپ‌نماهای اسرائیلی در راستای تحقق این استراتژی آمریکا قرار داشته و فعالند. وقتی خبر نزدیکی ایران و عربستان سعودی مانند بمب منفجر شد همه خوشحال نشدند. خشم این انفجار در گلوی دشمنان ایران گیر کرده بود و هنوز هم در پی خراب کاری و پخش شایعات دروغ هستند.

به استدلالات متناقض نگاه کنیم

عمل غرب از همان بدو امر با گردش ایران به سمت شرق از آن جا که منافع اربابشان را به خطر می‌انداخت مخالف بودند و می‌گفتند سیاست خارجی ما بر اساس «نه شرقی نه غربی» است پس چرا ما به سمت شرق رفته‌ایم؟ تو گوئی در دو قرن اخیر ایران در دامن شرق بوده است و این نزدیکی به شرق یک رویداد اساسی تاریخی در سیاست خارجی ایران است؟ ایران همواره به برکت وجود این خودفروشان در دامن غرب بوده است و برای نخستین بار در تاریخ، ایران می‌خواهد نگاهی هم به شرق کند تا تعادل «نه شرقی و نه غربی» برای نخستین بار متوازن گردد. استدلال این عده در واقع مخالفت با شرق و سرسپردگی مطلق به غرب است. آنها بر ضد روسیه برای روس‌هاستی مرتب به قراردادهای ضدایرانی گلستان و ترکمنچای استناد می‌کردند تا برای خودشان افکار عمومی بتراشند در حالی که اسکندر مقدونی غربی قبل از آن خاک ایران را به توبه کشیده و تخت جمشید را آتش زده بود. سپس افسانه فروش جزیره کیش به چین، حضور ۵۰۰۰ نظامیان چینی در ایران را علم کردند و از کشتی‌های غول‌پیکر موهومی چینی سخن گفتند که در حال بلعیدن ماهی‌های خلیج فارسند، به طوری که در جنوب ایران قحطی آمده است!

وقتی مسئله نزدیکی عربستان به ایران با پادرمیانی چین آغاز شد، عمل دست‌نشانده غرب در ایران و خارج از ایران که در حکومت ایران نیز فاقد نفوذ نیستند آن را ناشی از کلاه گذاردن چین بر سر ایران و یا «دور زدن» ایران قلمداد کردند و از ته دل خوشحال شدند. سپس در مخالفت‌های خویش به تظاهرات گروه‌های حزب‌اللهی در مقابل سفارت عربستان در چند سال پیش متوسل شدند که عامل برهم خوردن این مناسبات «حسنه» بوده‌اند و حال همان‌ها از بهبود روابط کنونی با عربستان سعودی خشمگینند. بعد مدعی شدند چین جزایر سه

گانه ایران را به امارات فروخته است. ریشه این همه تناقض‌گوئی در گفتار و کردار را فقط می‌شود با یک عبارت منطقی پاسخ داد. این مبلغان و عمال رسانه‌ای غرب اساساً با پیشرفت و توسعه ایران و گردش به سمت شرق و نزدیکی با چین و روسیه و چند قطبی شدن جهان مخالفند و بر اساس این کینه‌ورزی هر روز یک استدلال مضحک و متناقض از خود اختراع می‌کنند. آنها در خدمت عدم امنیت ایران، برهم زدن روابط چین، روسیه با ایران قرار دارند. مگر نه آن است که کسانی که مخالف روابط اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک با چین هستند و مرتب دروغ به هم می‌بافند باید اساساً از «دور زدن» ایران توسط چین و نزدیکی به عربستان مسرور باشند. پس چرا منتقد و ناراحتند؟ مگر نمی‌گفتند از سرگیری این روابط با اطلاع و دستور آمریکا انجام شده است؟ مگر نمی‌گفتند ما اگر در میدان رقص برجام خودفروشی نکنیم هرگز در اقتصاد موفق نمی‌شویم و سرنوشت ۸۵ میلیون ایرانی را به سرنوشت کاغذ پاره برجام که ترامپ پاره‌اش کرد گره زده بودند؟ پس چرا ناراحتند؟ باید خیلی هم خوشحال باشند و پای کوبی کنند.

نزدیکی عربستان سعودی به ایران طبیعتاً به معنی پایان رقابت و کشمکش با ایران نیست و در این عرصه هیچ سیاستمداری نباید به خودش تردید راه دهد. سوءظن‌ها و حتی بخشا تحریکات، کم و بیش ادامه خواهند داشت و زمان می‌خواهد تا زمینه اعتماد متقابل مهیا گردد. ولی یک نیروی مطلع و آگاه سیاسی به جای تامل بر سر این تردیدها به نقش جهانی چین و وضعیتی که این نزدیکی بین ایران و عربستان سعودی در منطقه و جهان و تقویت سیاست گردش به شرق ایجاد کرده برخورد می‌کند. کل را در نظر می‌گیرد و رو به جلو می‌اندیشد.

تأثیرات جهانی و منطقه‌ای این نزدیکی

عادی سازی روابط با عربستان سعودی امنیت خلیج فارس و مرزهای زمینی و آبی جنوب ایران حتی تا دریای سرخ را در حد زیادی تامین می‌کند. دسیسه‌های اسرائیل را که باید جای فرار آمریکا را با بنای ناتوی غربی-عربی و انعقاد پیمان ابراهیم پرکنند، برهم می‌زند، موقعیت مردم فلسطین را تحکیم می‌کند که خنجر بی‌قلب صهیونیسم است. دنیای عرب با پذیرش سوریه و یمن به جمع خود ملزم می‌شود به تحریکات خویش توسط تروریست‌های داعش خاتمه دهد که تأثیرات مثبت آن را ما در آینده در افغانستان، سوریه، ترکیه، عراق و ممالک شمال آفریقا نیز شاهد خواهیم بود. این آرامش نسبی در غرب و بستن شیر کمک‌های مالی به اپوزیسیون مزدور ایرانی در داخل و خارج ایران دامنه تحریکات و اغتشاشات در بلوچستان، کردستان و مرزهای آذربایجان را کاهش خواهد داد و دست ایران را در بازی استقرار دلان‌های راهبردی از جنوب به شمال و شرق به غرب بازخواهد کرد. دارودسته علیوف که آلت دست دسیسه‌های پان‌ترکیست‌ها و صهیونیسم بین‌الملل هستند را به سر جای خود خواهد نشانید. امکان تغییر مسیر جاده ابریشم از طریق ایران به عراق و سوریه به برگ برنده‌ای در دست ایران بدل خواهد شد تا به

باج‌گیری ترکیه به عنوان عضو ناتو که راه به اروپا را به روی ایران بسته و سهمیه آب ممالک همسایه خویش را قطع کرده است پایان دهد. خط انتقال لوله نفت و گاز خلیج فارس می‌تواند از طریق ایران، عراق، سوریه به دریای مدیترانه برسد و تمام تلاش صهیونیست‌ها و پان‌ترک‌ها برای جلوگیری از امنیت سوریه و شمال عراق، که برای انتقال گاز حیاتی است را خنثی کرده و با شکست روبرو خواهد ساخت. برقراری حسن همجواری برای ایران پادزهری برضد تحریکات دشمنان ایران به شمار می‌آید، زیرا از درگیری‌ها، تعرضات، تهدیدها و تحریکات نظامی خارجی جلو می‌گیرد و باعث ایجاد صلح و ثبات کشور می‌گردد و به مردم میهن ما، به ویژه در غرب و جنوب کشور آرامش خاطر می‌بخشد.*

تصویر نادرستی که ... دنباله از صفحه ۱

سه دولتمرد تحت تعقیب و دستگاهی شبیه سلف سرویس شده است. در اسرائیل کار تشدید تضادها به جایی رسیده است که هر کس «دموکراسی خودش» را در خطر می‌بیند.

قانون اساسی میثاق ملی با ملیت‌های گوناگون

کشور اسرائیل فاقد قانون مشروح و مصرح اساسی مانند سایر ملل است. از آنجا که اسرائیل از اقوام گوناگون از درون ملیت‌های گوناگون با فرهنگ‌های گوناگون مسلط در ممالک ساکن آنها از اقصی نقاط جهان و آنها تنها مبتنی بر هویت دینی واحد تشکیل شده است، قادر نیست که به یک میثاق ملی که حاوی تفاهم این نظریات برای یک زندگی ملی مشترک و با دورنما باشد نایل آید. اسرائیل چون کشوری اشغالگر و مصنوعی است و تنها بر اساس دو زمینه تبلیغات دینی و افسانه‌های تورات و یا بر اساس سابقه آزار و اذیت یهودیان و آنها در ممالک عیسوی توجیه می‌نمایند، مصلحتاً تا به امروز مرزهای سرزمینی مشخصی ندارد و به این جهت نمی‌تواند در وضعیت کنونی که موفق نشده است سایر این ممالک را به سرزمین کنونی اسرائیل ضمیمه کند، قانون اساسی‌ای بنویسد که تعریف روشنی برای مرزهایش از نظر حقوق بین‌الملل دارا باشد. به این جهت برای فرار از این تناقضات اسرائیل تنها حداقل اصول و دسته‌ای از قوانین را به عنوان «قوانین اساسی» به تصویب رسانده است که مبنای کار کشورداری قرار دارند. همین مشکل اسرائیل باعث شده که این کشور به قوه قضائیه اهمیت فراوان بدهد و برای قضات آنها حق ویژه قابل شود. قدرت و اختیارات قوه قضائیه این کشور در حدی است که نقش شورای نگهبان و عامل وحدت دهنده میان دریافت‌های متناقض برای وضع و تفسیر قوانین کشور را ایفاء می‌کند. این شورای عالی قضائی می‌تواند قوانین مصوبه مجلس را رد کند و مانع تصویب آنها شود. ولی تأیید روایت شورای نگهبان سکولار از قانون با هویت یهودی ملهم از تورات، با جامعه کنونی اسرائیل در تناقض آشکار قرار دارد و از جانب متعصبان مذهبی اسرائیل عاری از مشروعیت دینی تلقی می‌گردد. برای این منظور وزیر دادگستری تحت تعقیب ...

ادامه در صفحه ۳

تصویر نادرستی که ... دنباله از صفحه ۲

کنونی اسرائیل یک تبصره در طرح اصلاحات قوه قضائیه برای ارائه به مجلس منظور داشته که این اختیارات قوه قضائیه را کاهش داده و قوانین رد شده توسط شورای عالی قضائی را می‌تواند مجدداً در مجلس با کسب رای نسبی اکثریت به تصویب برساند. این تبصره وزیر دادگستری متعصب، عملاً شورای نگهبان را خلع ید کرده و تفسیر قانون اساسی را به عهده اکثریت نسبی نمایندگان می‌گذارد. مخالفان «نتانیاهاو» این اقدام را مجوف کردن قانون اساسی نامیده‌اند که به اعتراضات گسترده در میان اقشار مختلف مردم، روشنفکران، وکلای مدافع، حقوقدانان، دانشجویان و حتی رئیس‌جمهور اسرائیل کشیده است.

مشکل در اسرائیل کودک‌کش بنیادی و ساختاری است

از همان بدو پیدایش نکبتی به نام اسرائیل، هسته‌های فروپاشی آن ضعیف گرفت و به سمت رو در روئی کامل رفت. اسرائیل امروز ملغمه‌ای از انواع تأثیرات و نفوذهای فرهنگی، ملی، هویتی و... افراد و گروه‌ها از سراسر مناطق متفاوت جهان است. فرق فرهنگ و هویت یک یهودی آلمانی با یهودی اریتره‌ای و یا پاکستانی از زمین تا آسمان است. این ناهمگونی عملاً در این ملت به جوامع موازی منجر شده است که یهودی را مقابل غیریهودی، لادذهب‌ها را در برابر متدینان یهودی، یهودی‌های شرقی را در مقابل یهودیان غرب‌گرا، سنتی‌ها را در مقابل پیروان مدرنیته قرار داده است. هویت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اسرائیل دستخوش استحاله شده است.

بخش‌های مذهبی یهودی که از نفوذ فراوان برخوردارند، مخالف خدمت سربازی بوده و طالبند که فرزندان فقط به مکاتب یهودی رفته و تلموذ و تورات بیاموزند، آنها کار نمی‌کنند از بودجه دولت و خدمات اجتماعی زندگی کرده و به علت مخالفت دینی با جلوگیری از حاملگی ضریب تولید مثل بالایی دارند، به طوری که این بخش‌های افراطی و متعصب مذهبی با سطح بالای تولید مثل، جمع اکثریتی را در جامعه یهودی اسرائیل به دست آورده‌اند که قدرت عددی و نفوذ مذهبی، اجتماعی آنها دیگر قابل انکار نیست. بدون این جریان‌های راست یهودی که بر «هویت یهودی اسرائیل» تکیه می‌کنند که در واقع نفی اعراب و مسیحیان و سایر ادیان در فلسطین و تاریخ این سرزمین است، تشکیل یک دولت منسجم و مقتدر مقدور نیست. این عده که به جدائی جنسی زن و مرد حتی در مجامع و اماکن عمومی و وسایل نقلیه و کار خانگی برای زنان اعتقاد دارند به زنان بدحجاب تف می‌اندازند و کودکان خویش را با همین روحیه مذهبی و بعضاً فاشیستی و نژادپرستانه تربیت می‌نمایند. آنها آکیدان خواهان رعایت اصول یهودیت هستند که دین اسلام در مقابل آن دین متملن‌ها و مترقی محسوب خواهد شد. بخش‌هایی از جامعه یهودی اسرائیل که از آفریقا مانند اتیوپی آمده‌اند از برخورد نژادپرستانه و ضدبشری رنج می‌برند و از بسیاری مزایای اجتماعی محرومند. اعراب و مسیحیان که جای خود دارند.

بخشی از حامیان «نتانیاهاو» می‌طلبند که «شَبَات» (به معنی روز شنبه در دین یهودی) باید روز تعطیل و استراحت باشد بسیاری یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبد‌های خود می‌روند این مشکل کوچکی نیست زیرا اگر موجودیت اسرائیل بر اساس افسانه‌های

تورات توجیه می‌شود چرا نباید روز شنبه بر اساس متن تورات روز تعطیل رسمی نباشد و کسی دست به سیاه و سفید نزنند و از طرف گشت ارشاد نظارت نگردد؟ جریان‌های امر به معروف و نهی از منکر میدان عمل گسترده دارند و موجب وحشت در جامعه سکولار می‌گردند. گروه صهیونیست‌های ملی‌گرا خواهان سیاست تشدید عمل در توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین و گسترش سرزمین‌های اشغالی هستند که طبیعتاً با اصل «راه حل دو دولت» در تناقض قرار می‌گیرد که هم خشم ممالک عربی را برمی‌انگیزد و هم در مغایرت کامل با سیاست رسمی آمریکا و اروپاست به طوری که صدای اعتراض «آنتونی بلینکن» و «ملک عبدالله دوم» پادشاه اردن را نیز در آورده است. رژیم اسرائیل برای غرب و همسایگان‌ش دیگر قابل محاسبه نیست.

نکبت و فساد «نتانیاهاو» نکبت و فساد شخصی نیست، نکبت، فساد و سقوط صهیونیست‌هایی است که فساد را بر جامعه حاکم کرده‌اند. البته این ملغمه را مردم اسرائیل آزادانه انتخاب کرده‌اند و پای حفظ آن نیز ایستاده‌اند. این که رهبران احزاب دست راستی همه تحت پیگرد آنتناتی بوده‌اند امر پنهانی نبوده است. اما جامعه فاسد و نکبت‌بار صهیونیسم آنها را آگاهانه و آزادانه انتخاب کرده است. دموکراسی این جامعه بر نژادپرستی، اشغالگری، تجاوز و غارت مردم فلسطین استوار است و با این روحیه نیز همه اتباع اسرائیلی را تربیت کرده‌اند. تمامیت جامعه بیمار بوده و این جامعه مذهبی و متعصب برای رفتن به بهشت تا پای جان ایستاده است. اگر مبنای موجودیت اسرائیل افسانه تورات است که همه با هم در مغز مردم فرو کرده‌اند، چرا نباید احزاب راست افراطی با توسل به همان زمینه اجتماعی به قدرت نرسند؟ این است که نزاع در اسرائیل تضاد ساختاری است، تضاد میان دو جناح نیست. اسرائیل به بن‌بست رسیده است و دیگر روش‌های سابق برای کشورداری کافی نیست. هم‌اکنون سیل مهاجرت معکوس به عنوان یک امر مثبت رو به افزایش است و این طبیعتاً یکی از مولفه‌های فروپاشی اسرائیل به شمار می‌آید.

مسئله نقض دموکراسی

آقای «اریو لوین» (Jariv Levin) وزیر دادگستری، مسئول کمیسیون قضائی در مجلس اسرائیل خطاب به نمایندگان حاضر مجلس اعلام کرد: حال «زمان آن فرا رسیده است که دموکراسی را مجدداً در اسرائیل مستقر سازیم». این دموکراسی طوری تدوین شده که اجازه می‌دهد «ایتمار بن-گوریر» (Itmar Ben-Gvir) وزیر امنیت ملی با سوءسابقه جنائی بر سرکار آید. سوءپیشینه این وزیر امنیت ملی این است که از تروریست‌ها دفاع نموده و به نفرت نژادی دامن زده است و حال مسئول امنیت ملی است.

آقای «آریه دری» (Arye Deri) رئیس حزب افراطی «شاس» وزیر بهداشت و وزیر کشور کنونی است. ایشان از جانب شورای نگهبان شخصی فاقد صلاحیت برای احراز کرسی وزارت اعلام شده است، زیرا وی در سال ۲۰۰۰ به علت فساد و رشوه‌خواری در مقام وزارت وقت کشور اسرائیل به سه سال زندان محکوم بوده و دارای سوءپیشینه جنائی است. این آقا در سال ۲۰۲۲ برای این که به علت اختلاس و فرار مالیاتی به زندان نرود با یک معامله قضائی و پرداخت جریمه نقدی با رئیس دادگستری وقت اسرائیل دست زده، مشروط بر این که از سیاست برای

همیشه کناره‌گیری کند.

اما آقای «بسال اسموتریش» (Bezalel Smotrich) که اکنون وزیر دارائی است، وظیفه اداره غیرنظامی کرانه باختری اردن و نیز توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین را نیز به عهده دارد. این در حالی است که شهرک‌های یهودی‌نشین نباید به کرانه باختری اردن راه یابند زیرا که یک تحریک آشکار به شمار می‌آید. این گزینش‌ها بر اساس جمله «این مالکیت حق مسلم و یگانه ملت یهود نسبت به همه بخش‌های اسرائیل است» انجام گرفته است که در موافقتنامه ائتلاف گروه‌های حکومتی درج شده است و بخش باختری اردن را نیز رسماً ضمیمه خاک اسرائیل می‌داند و در اسناد مورد توافق ائتلاف برای قدرت بخشی به آن از نام توراتی «یودآ» و «ساماریا» استفاده شده است.

ولی ذکر نام آقای «آوی مائوتس» (Avi Maoz) را فراموش نکنیم. ایشان رهبر حزب صهیونیستی افراطی «نوام» (Noam) است که معاونت آقای «نتانیاهاو» را به عهده دارند. مسئولیت ایشان حفظ عبارت عمومی «هویت ملی یهودی» است. این صبیانیت هویت قوم یهودی به طور مشخص به مفهوم زیر است: «این مسئولیت این اختیار را در آینده به تجار، پزشکان، هتل‌داران عطا می‌کند تا از ارائه خدمات به بخش‌های معینی از گروه‌های مردم به علل اعتقادات دینی خودداری کنند». و سپس در فهرستی که به نام منشور توسط این مقام اسرائیلی تهیه شده از این گروه‌ها- برای ممانعت از خطا و سوءتفاهم- چنین نام برده می‌شود: «خبرنگاران همجنس‌گرایان، فمینیست‌ها و یا ظاهراً چپی‌هایی که در وزارت دادگستری کارمند هستند».

اما مخالفان آقای «نتانیاهاو» از قوه قضائیه‌ای دفاع می‌کنند که تمام حقوق فلسطینی‌ها را تا به امروز به صورت ضدبشری و غیرقانونی نقض کرده و هنوز هم بر آن پافشاری می‌کند. غضب مساکن مردم بومی فلسطین، سرکوب مسلمانان و تصاحب زمین و آب آنها نه تنها در مغایرت کامل با اصل بورژوازی «مقدس بودن مالکیت خصوصی» است بلکه در تغایر کامل با حقوق ابناء اجدادی آنها در سرزمین مادری‌شان نیز می‌باشد. دادگاه‌های صهیونیستی به صورت مستمر اعتراضات فلسطینی‌ها به غضب زمین‌شان را رد کرده و حق را همواره به صهیونیست‌ها و اشغالگران مزارع و زمین‌های آنها داده‌اند. میلیاردها مردم جهان شاهدند که بولدزهای اسرائیل سراپا نکبت و کودک‌کش، مستمرا خانه‌های مردم فلسطین را منهدم می‌سازند تا شهرک‌های یهودی‌نشین ایجاد کنند. مخالفین امروزی «نتانیاهاو» به این نقض مالکیت، به این نقض حقوق بشر، به این نقض موازین و قوانین جهانی ایرادی ندارند. در این تظاهرات اعتراضی چندصد هزارنفره یک پرچم هم در دفاع از حق مردم فلسطین وجود ندارد زیرا مثنی عوام‌فرب در جهان غرب و در راسشان آمریکا می‌خواهند چنین جلوه دهند که گویا در اسرائیل دموکراسی برقرار است و اسرائیل تنها کشور دموکراتیک درغرب آسیاست؟! دموکراسی اسرائیلی دموکراسی میان «خودی»هاست میان کسانی است که بر سر تقسیم غنایم اختلاف دارند و نه بر سر اصل مسئله حقوق بشر.

تنها جنبشی در اسرائیل قابل دفاع است که از حقوق فلسطینی‌ها نیز دفاع کند و طالب قوه قضائیه‌ای باشد که در مقابل فشار ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

تصویر نادرسستی که ... دنباله ازصفحه ۳

صهیونیسم مصنوعیت داشته و حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد. قوه قضائیه‌ای که به غصب اموال مردم فلسطین پایان دهد و بر اشغال سرزمین فلسطین خط بطلان بکشد. یک دانشجوی ۲۷ ساله اسرائیلی در رشته علوم سیاسی به نام «یل فینکلاشتاین» به مخبر روزنامه اظهار داشت: «من از اضمحلال حقوق بشر در کشورم» هراس دارم و به این جهت در همه تظاهرات‌ها شرکت می‌کنم. ببینید مغز انسان‌ها را چگونه شستشو داده‌اند که این خانم دانشجوی علوم سیاسی، نقض حقوق بشر میلیون‌ها فلسطینی، کشتار کودکان و پیر و جوان، غصب سرزمین و خانه‌های آنها و به یک کلام اشغال سرزمین یک ملت را نقض حقوق بشر نمی‌داند و تا قبل از روی کار آمدن حکومت جدید آقای «تانیاهو» کوچک‌ترین هراس و دغدغه‌ای نسبت به نقض حقوق بشر در اسرائیل نداشته است. این منطق استعمار و آدم‌کشان است که آدم‌کشی را حق طبیعی خود می‌دانند. این جامعه اسرائیل است که مردم را با این ذهنیت از دوران جنینی تربیت کرده است و وجودش خطری برای تمام منطقه است.*

«حقوق بشر» و «فمینیسم» ... دنباله از صفحه ۱

زمان «جیمی کارتر» رئیس جمهور وقت آن کشور برای نخستین بار به این اسلحه متوسل شد. او از یک طرف می‌خواست با دیکتاتوری‌های افسارگسیخته آمریکای لاتین و آسیا و آفریقا مبارزه کند که موجبات نارضایتی مردم شده و برای کمونیست‌ها «خوراک تبلیغاتی» فراهم کرده و مالا زمینه‌های تبلیغاتی انقلابات اجتماعی را فراهم می‌آوردند و از جانب دیگر با توسل به این اسلحه در ممالک زیر سلطه ابرقدرت شوروی و در درون شوروی به تقویت جریان‌های نزدیک به خود و لیبرالیسم بورژوازی و ناراضیان و دگراندیشان آن کشورها تحت عنوان حمایت از «حقوق بشر» که مقبولیت عمومی داشت بپردازد. به یکباره جوایز «زاخاروف» پیدا شد و «بورس پاسترناک»‌ها نیز جایزه گرفتند و آنگاه سلبیتی‌های ضد بشر به مدافعان «حقوق بشر» تبلیغاتی و کیلوئی تبدیل شدند که راه نان در آوردن را یافته بودند. اما امروز این مبارزه ایدئولوژیک چند دهساله، پس از موفقیت‌های بزرگ به ویژه در مبارزه با اردوگاه شرق، بی‌اعتبار گشته و به انتهای خود نزدیک شده است. به طوری که دیگر کسی را نمی‌شود بعد از بمباران عراق، افغانستان، سوریه، لیبی، یمن و... ابوغریب، گوانتانامو، زندان‌های مخفی سیا در رومانی، لهستان، ممالک بالتیک و... و با ارتش دست‌پرونده داعش و کلاه سفیدهای سوری فریب داد. البته هنوز هم از این ابزار تبلیغاتی استفاده می‌شود ولی دیگر آن بُرائی سابق را ندارد. وقتی خانم «مادلین اولبرایت» از کشته شدن نیم میلیون کودک عراقی در خدمت منافع آمریکا اظهار رضایت می‌کند و یا خانم «هیلازی کلینتون» به برپائی داعش و حمایت از آنها افتخار می‌نماید و فضای مجازی امکان افشاء آنها را به همه می‌دهد، دیگر چه جانی برای استفاده کردن از این حربه فرسوده برای آینده باقی می‌ماند؟ تاریخ مصرف حمایت از «حقوق بشر» تا حدود زیادی به

سر رسیده است و حال باید «کشتیبان را سیاست دگر آید». این است که امروز نگاه امپریالیسم به مسئله سوءاستفاده از حقوق تضییق‌شده زنان معطوف، و به این ابزار ایدئولوژیک و تبلیغاتی متوسل شده است تا در دنیای کنونی «جنبش‌های زنانه»‌ای برای اجرای مقاصد خویش راه بیناندازد. این که زنان از تساوی حقوق اجتماعی با مردان برخوردار نیستند اتفاقاً ناشی از وجود مناسبات حاکم سرمایه‌داری و تسلط امپریالیسم بر جهان است و نه وجود مردان. نقض حقوق زنان با موجودیت سرمایه‌داری و امپریالیسم گره خورده است ولی رسانه‌های گروهی امپریالیستی با مغزشویی و استفاده از این ابزار نوین ایدئولوژیک ملهم از سرکوب مطالبات زنان برای فریب آنها کمال استفاده را می‌کنند و جنبه طبقاتی مبارزه زنان را به عرصه‌های منحرف، از جمله نزاع میان مردان و زنان، زن و شوهر کشانده و پرچم مبارزه ضد مردانه را برمی‌افرانند تا ماهیت طبقاتی تضییقات نسبت به زنان حتی از جانب زنان طبقه حاکم مخدوش شود. این که زنان از تساوی حقوق کامل اجتماعی با مردان برخوردار نیستند ریشه‌هایش تنها به تعلقات جنسیتی، قومیتی، دینی، فرهنگی مرتبط نیست بلکه در درجه نخست به مناسبات حاکم تولیدی ربط پیدا می‌کند. به این جهت در درجه اول باید آن مناسبات مادی را که موجبات اقتصادی ستم بر زنان را فراهم می‌آورد از بین برد و نسبت به ماهیت آن آگاهی بخشید و تبلیغ و ترویج کرد و نه این که چند عبارت ترش و شیرین در قانون اساسی در مورد تساوی حقوق زن و مرد نوشت که هیچ‌وقت در جامعه نابرابر و در جامعه‌ای که زنان اساساً از نظر اقتصادی آزاد نیستند، ضمانت اجرایی ندارد. مگر تساوی حقوق زنان و مردان در قوانین اساسی همه ممالک جهان درج نشده؟ پس چرا این تساوی حتی در ممالک پیشرفته امپریالیستی تحقق نیافته و نخواهد یافت.

امپریالیسم مدت‌هاست که بر روی این حرکت «فمینیستی» به ویژه از طریق احزاب سبز که در بدو امر در اواخر دهه ۷۰ و آغاز دهه هشتاد قرن گذشته حرکت‌های ضدجنگ، هوادار حقوق زنان، حقوق بشر و... بودند سرمایه‌گذاری کرده است. جنبش زنان به یاری این احزاب به جنبش سهمیه‌بندی و نه شایسته‌سالاری زنان در شرکت در حکومت‌ها در کنار مردان ستمگر بدل شد و این اقدامات صوری که به درد کسب و کار سبزه‌های بی‌کفایت می‌خورد، به عنوان کالای پیروزی برای فریب زنان در عرصه مبارزه زنان فروخته شد. آنوقت دولت‌مردان بورژوا درک کردند که زمان شرکت دادن زنان در راس حکومت فرارسیده است و فوراً «مارگارت تاچر» (بریتانیا)، «آنجلا مرکل» (آلمان)، «هیلازی کلینتون» و «مادلین اولبرایت» (آمریکا)، «تیموشنکو» (اوکراین)، «جاسیندا آردن» (نیوزلند)، «سانا مارین» (فلاتند)، «مایا ساندو» (مولداوی)، «اینگریدا سیمونی» (لیتوانی)، «کایا کالاس» (استونی)، «مته فردریکسن» (دانمارک)، «اورزلا فون‌درلین» (ریاست کمیسیون اروپا) و بسیاری دیگر به قدرت رسیدند که هم بتوانند به قدرت نیروی «فمینیستی» در رقابت با نامزدهای مرد متماثل به شرق، آراء بیش‌تری در انتخابات کسب کنند

و هم نشان دهند که در ضدیت با «حقوق بشر»، نقض حقوق زنان دست کمی از همتایان مرد خود ندارند. امپریالیسم در پی ایجاد فضای کاذب برای ایجاد فضای زنانه برای جلب افکار عمومی بود و به تدریج همه جریان‌های انقلاب مخملی و رخنه‌گر از میان زنان سر برآوردند. نظیر «سوتلانا تیخانوفسکایا»، «ماریا کولسنیکووا» (روسیه سفید) زنان را با لباس‌های محلی و پرچم‌های ملی و رنگارنگ غیرملی نظیر علامت اتحادیه اروپا در ممالک مورد نظرشان به مخالفت با حکومت‌های مرکزی بسیج کردند. البته این «رهبران» بیش‌تر ایفاء‌گر نقش مانکن‌ها بودند تا از جنبه تبلیغاتی و روانی و جنسی تاثیر عمیق‌تری بگذارند. مبارزه با دولت‌مردان حکومتی با توسل به مردستیزی، شعارهای سکسیستی، همجنس‌گرایانه، متهم کردن مردان به نقض حقوق زنان و وعده دادن این توهم که اگر زنان به حکومت برسند بهشت برین در کشور مستقر شده و تمام تبعیضات عالم از بین می‌رود در دستور کار قرار گرفتند. این تبلیغات «انقلاب زنانه» را خیرگزاری «دویچه وله» آلمان رواج می‌داد و ظاهراً نیز در تقسیم کار جهانی رهبری مسئولیت فریب کاری نسبت به زنان را به آلمان و به وزیر امور خارجه بی‌سواد و جنگ طلب این کشور واگذار کرده‌اند. خانم «بشر بوک» می‌خواهد با یک سیاست و سامانه «ارزشی» خارجی هم با تکیه بر نمای «حقوق بشر» و هم کالای «انقلاب زنانه» سیاست امپریالیستی دیگری را به بازار آورد و خود را در پشت سر حقوق زنان که گویا توسط مردان سرکوب شده است، پنهان کند. وی می‌خواهد با آن سابقه‌نگین استعماری و نژادپرستی کشورش مربی اخلاق در جهان شود. این خانم «بشر بوک» حتی خودش در آلمان دارای حقوق کامل مساوی اجتماعی با مردان نیست. متحد این سیاست خارجی بی‌آبرو شده در جهان، در مسابقات جهانی فوتبال سال ۲۰۲۲ در قطر، جبهه واحدی از میان زنان ظاهرین و ظاهرقریب، همجنس‌گرایان، دگرپاشان، ترانس‌ها، هواداران آزادی جنسی، ازدواج مختلط و... بودند که متأسفانه تحقق حقوق زنان و آزادی اجتماعی آنها را به آزادی جنسی، عریان شدن، دارا بودن اختیار و تعیین تکلیف بدن خود و نظایر این مفاهیم تکراری و پر سر و صدا محدود کرده‌اند. رقابت و چشم و هم‌چشمی با هرزگی مردانه به جای مبارزه با آن، درک درستی از تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد نیست، انحراف وحشتناک منجر به سقوط است که هیچ ارزشی را در زندگی به رسمیت نمی‌شناسد. در اواخر قرن نوزدهم با رشد صنایع و شرکت زنان در تولید، مردان را نسبت به زنان تحریک می‌کردند که این شرکت موجب کاهش دستمزد مردان می‌گردد. طبیعتاً این «انقلاب زنانه» که در ایران تنها گوشه‌هایی از آن را شاهد بودیم ربطی با مبارزه زنان قهرمان ایران چه در دوران فعالیت حزب توده ایران در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد، چه در دوران مبارزات مسلحانه چریکی و چه در دوران مبارزات زنان کارگر قهرمان ایران بر ضد فریب زنان ایران ندارد. کسانی که مبارزه برای آزادی طبقاتی زنان و به ویژه چندین میلیون زن کارگر را در بودند... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

«حقوق بشر» و «فمینیسم» ... دنباله از صفحه ۴

حجاب و درجه پوشش اجباری خلاصه می‌کنند، سربازان ارتش خانم «بتر بوک» هستند که ربطی به مبارزه زنان قهرمان ایران که در کنار پدران، برادران، همسران، و پسران خویش برای کسب حقوق اجتماعی مساوی در خدمت اعتلا و سربلندی ایران مبارزه می‌کنند، ندارند. زن قهرمان ایرانی بر ضد زنانی نظیر خانم «بتر بوک»، «هیلا ری کلیتون»، «مادلین اولبرایت»، «گلدا مئیر» و نظایر آنها مبارزه می‌کند و با آنها در یک صف واحد قرار ندارد. دشمنان ایران دشمنان زنان ایران نیز هستند. رفیق لنین نوشت: «برای رهایی کامل زنان و برابری واقعی آنان با مردان ما باید اقتصاد اجتماعی و شرکت زنان در کار تولید عمومی را برقرار سازیم. در آن صورت است که زنان همان موقعیت اجتماعی مردان را به دست خواهند آورد. البته این بدان معنی نخواهد بود که زنان در توان تولیدی، حجم کار، زمان کار، شرایط کار و غیره دقیقا مساوی مردان باشند بلکه بدان معنی است که زنان در موقعیت اقتصادی پائین‌تری نسبت به مردان قرار نخواهند داشت». (لنین) - «وظایف جنبش زنان زحمتکش در جمهوری شوروی»، ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹).

و این عبارت نغز یعنی اینکه زنان و مردان در کنار هم در لشگری واحد به دژ سرمایه‌داری حمله می‌کنند و با شناخت دشمن اصلی خود قادر خواهند شد به تفرقه پایان داده و تمام سلاح‌های خویش را به سمت دشمن مشترک و نه کاذب نشانه روند. ولی این «انقلاب زنان» آن انقلاب عمیق اجتماعی برای رهایی زنان کشور ما نیست بلکه برعکس مبارزات آنها را بیش تر به کژراهه خواهد برد.*

اوکراین آخرین میخ ... دنباله از صفحه ۸

«روبرت هابک» (Robert Habeck) وزیر اقتصاد این کشور از شاگردان و دست پروردگان او به حساب می‌آیند - در توجیه حمله به یوگسلاوی گفته بود: «همانطور که آمریکا آلمان را از سر فاشیسم هیتلری رهانید، ما هم باید از قتل و عام مردم کوزوو- آلبانی جلوگیری کنیم».

ما ایرانی‌ها باید به خاطر بیابوریم که برای انجام کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همین رسانه‌های «دموکرات» گروهی غرب و دولت مردان «آزادی‌خواه» آن از دکتر محمد مصدق دیو ساختند، وی را با هیتلر مقایسه نموده و ستون پنجم بین‌الملل کمونیسم قلمداد کردند. آنها به یاری دستگاه انحصاری رسانه‌ای دروغ‌پرداز خود فضای مسمومی در جهان خلق کردند تا بتوانند تحریم‌های امپریالیسم بریتانیا نسبت به ایران را تحمیل، زمینه تجاوز کشتی‌هاشان در خلیج فارس را به سرحدات ایران و محکومیت ایران را در مجامع بین‌المللی فراهم و سرانجام کودتای آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد را در ایران توجیه و عملی گردانند. آنها با همین روش شناخته شده به استقلال یوگسلاوی و تمامیت ارضی این کشور تجاوز نمودند. آنگاه آنها با بمب‌افکن‌های آمریکائی و آلمانی بر سر شهرها و مردم یوگسلاوی بمب ریختند، شهر بلگراد پایتخت یوگسلاوی را بمباران کردند، پل بر روی رودخانه «درینا» را تخریب کرده، سفارت رسمی جمهوری توده‌ای

چین را در پایتخت یوگسلاوی با خاک یکسان نمودند و صدها نفر مردم غیرنظامی را با ویران کردن اهداف غیرنظامی به قتل رسانیدند و وجدانشان نیز ناراحت نشد و برعکس در رسانه‌های خود فقط دروغ گفتند و اخبار کاذب پخش کردند و سیاه را سفید جلوه دادند. دروغ بزرگ «جرج بوش» پسر و «تونی بلر» برای تجاوز به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین نخستین دروغ غربی‌های «متمدن» و «دموکرات» نبود و آخرین آن هم نخواهد بود. امروز هم با حرکت از همان استدلال‌های کذائی و با همان روش دروغ‌گوئی که ما بارها در روند تاریخ شاهد آن بوده‌ایم با تحویل سلاح به اوکراین به آتش جنگ در این کشور دامن می‌زنند و تنها چیزی که برای آنها هیچ‌گونه ارزشی ندارد جان مردم دو کشور اوکراین و روسیه است که قربانی می‌شوند. آنها حتی در صدد آن هستند که مانند گذشته در جنگ یوگسلاوی و عراق از تسلیحاتی با اورانیوم رقیق شده برای کشتار مردم استفاده کنند، گلوله‌هایی که تاثیرات کشنده آن نه فقط بر ضد روس‌ها بلکه بر ضد تمام مردم اوکراین و همسایگان این کشور حتی تا اروپای غربی است. خونخواری آنها حد و مرز نمی‌شناسد. این جانپایان همان کسانی هستند که می‌خواهند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یعنی ارگان رسمی نظامی یک کشور عضو سازمان ملل متحد را به عنوان تروریست در فهرست سیاه تروریست‌ها قرار دهند و مشت‌خودفروخته ایرانی نیز برایشان هلله کرده و کف می‌زنند.

باری، سر فرود آوردن دولت سرسپردهٔ ائتلافی آلمان، به ویژه حزب سبزها، در مقابل سیاست میلیتاریستی آمریکا ریشه در گرایش سیاست امپریالیستی- میلیتاریستی رایش سوم دارد. این روند با حمله به یوگسلاوی، نقض حقوق ملل، نقض پیمان همکاری و امنیت اروپا آغاز گشت و دولت آلمان رسماً سیاست تنش‌زدائی «ویلی برانت» (Willy Brandt) را که تاریخ مصرفش تمام شده بود بوسید و به طاق نسیان زد و به سیاست امپریالیستی- میلیتاریستی روی آورد. با این تفاوت که امروز دولت آلمان برخلاف زمان هیتلر خود سرسپرده به سرور گرمی‌اش آمریکاست. غافل از اینکه فعلاً زمان از هر جهت به زبان این کشور است. سران دولت آلمان رسماً و عملاً استقلال سیاسی کشور را به ناتو به رهبری آمریکا واگذار کرده‌اند. البته فراموش نکنیم که کشور آلمان از بعد از جنگ جهانی دوم هنوز کشور اشغالی به شمار می‌آید زیرا هنوز پیمان صلح با آمریکا امضاء نکرده است. آلمان مرکز و انبار بمب‌های اتمی آمریکا در اروپاست و از خودش تقریباً کوچک‌ترین اراده‌ای ندارد. پایگاه نظامی «رامشتاین» در مرکز آلمان عملاً و رسماً پایگاه هوایی آمریکا محسوب می‌شود. در رسانه‌های گروهی، انحصاری و رسمی در آلمان و جهان هرگز به این واقعیات اشاره نمی‌شوند. شوروی‌ها با خروج از بخش اشغالی آلمان شرقی آن را در اختیار بخش اشغالی آلمان غربی قرار داده‌اند ولی در رسانه‌های گروهی چنین به مردم جهان القاء می‌شود که گویا بخش اشغالی آلمان به بخش «آزاد آلمان» افزوده شده است که کذب محض بوده و تنها منطقه اشغالی آمریکا در آلمان را توسعه بخشیده است.

آمریکا به آلمان به مثابه گوشت دم توپ و عامل تشنج‌افزائی و تحریک برای مقابله با روسیه در اروپا نیاز دارد. فشار آمریکا به جناح نزدیک به روسیه در داخل

آلمان از همان زمان کودتای آمریکای اوکراین در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت. تمام تلاش‌های خانم «آنجلا مرکل» (Angela Merkel) و «گرهارد شرودور» برای رفع نیاز تولیدی خودشان به روسیه، برقراری توازن و جلب نظر آمریکا و ایجاد مصالحه با آنها و کشیدن پای شرکت‌های بزرگ نفتی به این معامله و دادن رشوه به آمریکا به جانی نرسید و دولت «جو بایدن» (Joe Biden) سرانجام با بی‌شرمی و امر و نهی از آلمان خواست که در ابتدا با پیوستن به تحریم روسیه خود را از گاز مایع ارزان آن کشور محروم کند و سپس با مجازات آلمان‌ها از آنها خواست به خرید گاز مایع به مراتب گران‌تر آمریکا که حداقل سی درصد گرانتر از گاز روسیه تن دردهد. لنگرگاه‌های مدرن آلمان حتی قادر نبودند امکان پهلو گرفتن کشتی‌های غول پیکر گاز مایع آمریکا به آلمان را به وجود آورند. لذا دولت آلمان از پول مالیات دهندگان آلمان بندرگاه‌های ویژه‌ای برای تخلیه گاز مایع آمریکائی به خاطر تزریق به شبکه گازرسانی آلمان ساخت. استخراج این گاز به علت این که با تخریب محیط زیست و آسیب‌رسانی به سلامت انسان‌ها در آمریکا همراه است ظاهراً در تناقض کامل با سیاست حزب سبزها در حکومت آلمان قرار دارد که البته فعلاً خفتان گرفته و صدای اعتراضشان علیه این تخریب گسترده محیط زیست در نمی‌آید. حتی رسانه‌های مزدور آلمانی هم جرات ندارند به جز نظریات رسمی و دیده‌شده وزارت امور خارجه آلمان سخنی برخلاف سیاست رسمی بر زبان آورند.

در نتیجه گرانی انرژی و سایر مواد خام در اقتصاد آلمان به یک‌باره قریب به ۱۰٪ تورم ایجاد شد و هزینه‌های زندگی مردم به شدت افزایش یافت. بسیاری از شرکت‌های آلمانی به علت افزایش قیمت سرسام‌آور گاز و برق یا ورشکست شده‌اند و یا برای ادامهٔ حیات به آمریکا کوچ کرده‌اند و می‌کنند. زیرا در آنجا انرژی به ویژه گاز، حداقل ۴ برابر ارزان‌تر از آلمان است. امروز کنسرن‌های آمریکائی گاز را ۴ برابر گران‌تر از بازار آمریکا به اروپا می‌فروشدند. طبیعی است که این روند از دو سمت به نفع امپریالیسم آمریکاست. از یک سو تضعیف اقتصاد اروپا به ویژه آلمان را به همراه دارد و از سوی دیگر باعث تقویت و رشد اقتصاد بیمارگونه آمریکا می‌گردد. به تدریج کالاهای اروپائی و به ویژه آلمانی توانائی رقابت با کالاهای آمریکائی، چینی، هندی و روسی را از دست می‌دهند. در کنار این اقدام «دوستانه» آمریکا سیل کمک‌های یارانه‌ای آمریکا به شرکت‌های اتومبیل‌سازی آمریکائی و یا هر شرکتی که در آمریکا سرمایه‌گذاری کند افزایش یافته است و این سیاست رقابتی سیل انتقال سرمایه‌ها را از اروپا به آمریکا افزایش داده است. در عین حال دولت «بایدن» با تشدید سیاست میلیتاریستی و ارسال اسلحه سبک و سنگین به اوکراین و سایر کشورهای اروپائی، با ارسال هواپیماهای جنگی به اروپا و ... در خدمت به کنسرن‌های اسلحه‌سازی آمریکا نقش به سزائی ایفا می‌کند. فروش تسلیحات آمریکا طی یک سال گذشته دو برابر شده و نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار آن تنها به اوکراین رفته است.

خبرگزاری «وینترز» گزارش داد که «زلنسکی» رئیس جمهور دست‌نشانده اوکراین از بعضی از اعضای کنگره آمریکا حتی خواسته است که رئیس جمهور «جو بایدن» را متقاعد کنند تا ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

اوکراین آخرین میخ ... دنباله از صفحه ۵

به اوکراین بمب‌های خوشه‌ای «ام کا ۲۰» و گلوله‌های خوشه‌ای توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری تحویل دهد، سلاح‌هایی که کاربست آنها در عرصه بین‌المللی از سال ۲۰۰۸ ممنوع است، زیرا این گلوله‌ها پس از شلیک در سطح وسیع پخش شده و باعث مرگ غیرنظامیان نیز می‌گردد. البته موشک‌اندازهای ماراس، پدافند پاتریوت و تانک‌های آبرامز سلاح‌هایی هستند که آمریکا به اوکراین تحویل داده و هنوز هم می‌دهد. ناگفته نماند که آمریکا دیر یا زود بهای این تسلیحات را از اوکراین دریافت می‌کند. فروشنده این تسلیحات شرکت‌های خصوصی تسلیحاتی آمریکایی هستند و دولت آمریکا تنها اجازه صدور آنها را تصویب می‌کند. دولت اوکراین باید هزینه این تسلیحات را به شرکت‌های خصوصی آمریکایی بپردازد. این پول‌ها یا از جیب مردم اروپا به صورت کمک‌های مالی دول اروپایی تامین می‌شود و یا شامل بدهکاری‌هایی می‌شود که دولت اوکراین در نزد صندوق بین‌المللی پول بالا می‌آورد و مردم اوکراین باید آن را در آینده پرداخت کنند. آمریکا برای تضعیف اروپا و روسیه در همکاری با انگلستان به افزایش تنش و جنگ فرسایشی در اوکراین نیاز دارد. آنها به تدریج درجه افزایش تنش را تشدید می‌کنند. از کمبود گلوله زلنسکی در جنگ اوکراین آغاز کردند امروز به ارسال تانک، توپ‌های دوربرد، و پهپاد و هواپیما رسیده‌اند. بریتانیا حتی قصد دارد گلوله‌های حاوی اورانیوم رقیق شده به اوکراین تحویل دهد که جنگ را به آستانه یک درگیری هسته‌ای می‌کشد. ولی سیاست جنگ‌طلبانه آمریکا از یک سو با مخالفت مردم اروپا روبرو شده که هم برای پایان جنگ و هم برای بهبود شرایط زندگی خود به صورت میلیونی به خیابان‌ها آمده و به اعتصابات گسترده دست می‌زنند. شرایطی که وحدت باسمة‌ای اروپا را برهم زده است. این مولفه‌ها نشان می‌دهند که محاسبات آمریکا که می‌خواست اقتصاد روسیه را در عرض چند هفته نابود کند اشتباه از کار درآمد و برعکس اروپا را با مشکلات عدیده مواجه ساخته و در مقابل تصمیمات حیاتی قرار داده است. تظاهر به وحدت در اروپا فقط زبانی است در حالی که آلمان، فرانسه، هلند، ایتالیا، مجارستان جبهه مخالفان تشدید تنش را تشکیل می‌دهند، لهستان، اسلاواکی، جمهوری چک، ممالک بالتیک همراه با بریتانیا و آمریکا با تشدید آتش‌افروزی در پی تجزیه روسیه هستند. این دو گروه حتی نتوانستند بر سر آینده جنگ با اوکراین در نشست ۲۷ کشور اتحادیه اروپا بر سر یک قطعنامه روشن به توافق برسند. آنها در قطعنامه خویش به اتفاق آراء بر سر عبارت مبهم زیر توافق کرده‌اند که به مصادق «هر کس از ظن خود شد یار من» آمده که: «ما به اوکراین تا مدتی که نیاز آن وجود داشته باشد یاری خواهیم کرد». در فردای تصویب این قطعنامه تمام دولت‌مردان دو جناح به تفسیرهای خود دست زدند و قطعنامه را از اساس بی‌پایه نمودند. آنها در توصیف وضعیت کنونی آوردند: «کشور مورد تجاوز نباید ببازد و کشور متجاوز نباید ببرد» که عبارتی مبهم و قابل تفسیر است. جبهه هواداران ادامه جنگ و افزایش تنش که کشورهای شرق اروپا هستند قادر نشدند لجام گسیخته به نابودی اروپا بر اساس توهّمات غیرواقعی دست زنند. کار بن بست جنگ اوکراین از جانب غرب متجاوز و ناتوی جنگ‌طلب بر اساس محاسبات غلط به جایی رسیده است که حتی

وزیر امور خارجه آمریکا برای دخالت در امور داخلی همه کشورهای جهان در مقابل پرسش‌های نمایندگان کنگره آمریکا پیرامون ارزیابی وی از وضعیت کنونی به پاسخی مبهم پرداخته که اعترافی به شکست سیاست آمریکا در اوکراین است. هم بخش مهمی از جمهوری خواهان و هم مردم آمریکا با ادامه یاری به اوکراین مخالفتند. «آنتونی بلینکن» (Antony Blinken) در مقابل پرسش مربوط به تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و آینده اوکراین بیان کرد: «من فکر می‌کنم مناطقی در اوکراین وجود دارند که اوکرائینی‌ها مصمم هستند برایشان در محل بجنگند، می‌توانند مناطقی باشند که آنها باید به شیوه دیگری برای بازپس‌گیری آن تلاش کنند» (نقل از نشریه آلمانی زوددویچه تسایتونگ مورخ ۲۶/۲۵ ماه مارس ۲۰۲۳). این عبارت «آنتونی بلینکن» بسیار معنادار است که از شکست استراتژیک آمریکا، وضعیت بد اروپا و صحبت‌های پشت‌پرده با روسیه حکایت می‌کند. اما برای اینکه بیش‌تر به ماهیت جنگ‌افروانه و اهداف شوم امپریالیسم آمریکا و متحدینش در آغاز جنگ و تصمیم توسعه‌نااتو و تهدید روسیه پی‌بیریم، بد نیست به گفته‌های «نفتالی بنت» (Naftali Bennett) رئیس دولت سابق اسرائیل نظری بیافکنیم. طبق اعترافات او یک سال پیش می‌بایست جنگ اوکراین پایان می‌یافت. وی اوائل فوریه مصاحبه‌ای با یک خبرنگار اسرائیلی به نام «هانوش داوم» (Hanush Daum) انجام داد که به صورت پادکست پخش شد. «فابیان شایدلر» (Fabian Scheidler) در روزنامه «برلینر تسایتونگ» (Berliner Zeitung) به نقل از این پادکست می‌نویسد: «به گفته نفتالی بنت آتش‌بس در دسترس بود. زیرا هر دو طرف - روسیه و اوکراین - حاضر بودند از بعضی از خواست‌های خود بگذرند و به طرف مقابل امتیازاتی بدهند. اما بیش از همه آمریکا و انگلستان روند مذاکره را مختل و مخومه اعلام کردند. آنها عملاً خواست خود را مبنی بر ادامه جنگ تحمیل کردند». او ادامه می‌دهد: «این اظهارات که واقعیت جدیدی از جنگ‌طلبی ناتو، به ویژه آمریکا و انگلستان را عیان می‌سازد از آن جهت حائز اهمیت است که از سوی رئیس سابق دولت اسرائیل که ناتوئی‌ها دیگر نمی‌توانند او را هم مبلغ پوتین جلوه دهند و بدنامش سازند - فاش می‌شود. اظهارات «نفتالی بنت» در عین حال هرگونه دلیل و مشروعیت تحویل سلاح‌های سنگین، که دولت‌های ناتو همچون آمریکا، کانادا، انگلستان، آلمان، فرانسه، لهستان ... تصمیم به تحویل آنها به اوکراین جهت ادامه جنگ و نیز افزایش تنش و تحریم علیه روسیه گرفته‌اند را نه تنها زیر سؤال می‌برد و غیرقابل دفاع می‌سازد، بلکه می‌بایست آن را شدیداً محکوم کرد». اما ما می‌دانیم که ادامه جنگ همان‌گونه که در بالا اشاره رفت به منظور استقرار موشک‌های کروز آمریکا - نه تنها در لهستان و رومانی - که می‌بایست در اوکراین نیز به وقوع بپیوندد تا امپریالیسم سلطه‌گر آمریکا به خیال خام خود قادر به محاصره و در نهایت تجزیه و اعمال سلطه بر روسیه گردد. اینکه ادامه این سیاست میلیتاریستی به جنگ جهانی سوم و یا حتی به یک جنگ هسته‌ای ختم خواهد شد یا نه، آینده نشان خواهد داد و برای آمریکا علی‌السویه است. ولی در هر صورت نسیم شکست راهبردی آمریکا در بهار امسال چهره‌ها را نوازش می‌دهد. اوکراین به آخرین میخ تابوت نظام تک‌قطبی بدل شده است.*

برای امپریالیسم هدف ... دنباله از صفحه ۸

نیست. مضحک‌تر و شرم‌آورتر از همه این که منابع خبری امپریالیستی بارها روسیه را مسئول انجام عملیات انفجاری «نورد استریم» جلوه داده‌اند. واقعا از این همه وقاحت و بلاغت «مرغ پخته درون قابلمه هم خنده‌اش می‌گیرد».

کدام عقل سلیم می‌پذیرد که شرکت «گاز پرم» روسی که یکی از شرکای اصلی پروژه خط لوله انتقال گاز «نورد استریم» برای انتقال گاز روسیه به آلمان (اروپا) می‌باشد و دولت روسیه که خود وابسته به درآمد فروش آن است، این خطوط را منفجر کنند؟! روسیه‌ای که ۲۰ میلیارد دلار برای انجام این پروژه هزینه کرده است!! وانگهی با توجه به این که شیر منبع گاز در داخل روسیه و در دسترس آنهاست، آنها چه نیازی به انفجار خط لوله انتقال گاز دارند؟!!

آیا جز این است که آتھائی که چنین سناریوهائی را اختراع می‌کنند تنها می‌توانند یا خود را احمق تصور کنند و یا دیگران را احمق بپندارند.

اواخر سپتامبر گذشته خبر انفجار دو خط لوله انتقال گاز «نورد استریم» او ۲ در جزیره «بورنهم» (Bornholm) در دریای بالتیک مانند بمب در جهان صدا کرد. هر عقل سلیمی انجام این عمل تروریستی را کار پنتاگون، به دستور ریاست جمهور آمریکا ارزیابی کرد. چرا؟ در ۷ فوریه ۲۰۲۲ «جو بایدن» شخصاً بند را آب داده بود، زمانی که به «اولاف شولتس» صدراعظم آلمان گفت: «در صورت حمله به اوکراین دیگر نورد استریمی وجود نخواهد داشت» و ادامه می‌دهد: «ما این کار را انجام خواهیم داد. من قول می‌دهم که می‌توانیم این کار را پایان دهیم». از این واضح‌تر نمی‌توان این قصد خرابکارانه را بیان کرد. ولی آقای «شولتس» که می‌بایست حافظ منافع کشورش باشد حقیقتان مطلق می‌گیرد. و هنوز هم این خفگی حتی بعد از افشاکری «سیمورهرش» (Seymour Hersh) ادامه دارد.

«هرش» روزنامه‌نگار و پژوهش‌گر برجسته و برنده جایزه ادبی «پولیتزر» در یک گزارش مفصل در اوایل فوریه این عملیات تروریستی را بر اساس اطلاعات ویژه خود کار ارتش آمریکا به کمک دولت نروژ دانست. او معتقد است که در ژوئن سال گذشته غواصان نیروی دریائی آمریکا به دستور رئیس جمهور این کشور مواد منفجره C۴ را بر روی خط لوله‌های انتقال گاز «نورد استریم» جاسازی کرده و در ۲۶ سپتامبر گذشته آن را از راه دور منفجر کردند.

این عملیات با کمک و پشتیبانی دولت نروژ در چارچوب مانور نظامی «بالتاپس» که هر ساله از سوی ناتو برگزار می‌شود انجام گرفت.

«هرش» در عین حال فاش ساخت که «بایدن» ۹ ماه با تیم امنیتی‌اش در باره «نورد استریم» رایزنی کرد تا تصمیم به اجرای این انفجار گرفتند.

اینکه پس از انتشار گزارش «هرش» دولت آمریکا از درخواست خود مبنی بر تحقیق پیرامون انفجار لوله‌های «نورد استریم» واپس نشست حکایت از صحت گزارش «هرش» ... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

برای امپریالیسم هدف ... دنباله از صفحه ۶

دارد. تاکر کارلسون (Tucker Carlson) مجری تلویزیون دست راستی «فاکس نیوز» (Fox News) که برنامه‌هایش میلیون‌ها بیننده دارد، انفجار خط لوله انتقال گاز «نورد استریم» را یک «تروریسم صنعتی یک عمل شلیع و یکی از بزرگ‌ترین بلاهای محیط زیست زمان ما» دانست. وی با بیان این جمله که «مظنون اصلی واضح است» در واقع رئیس جمهور آمریکا را مسئول این عمل تروریستی وانمود ساخت.

وزیر امور خارجه بدنام و جنایتکار آمریکا «آنتونی بلینکن» سالوسانه می‌گوید: «اگر حملات و یا اقدامات خرابکارانه منجر به نشت گاز... شود به نفع هیچ کس نیست!! آری به نفع هیچ کس نیست جز آمریکا که منافع راهبردی‌اش را تامین می‌کند. «کارلسون» به «رادوسلاو سیکورسکی» (رادک سیکورسکی Radek Sikorski) وزیر امور خارجه سابق لهستان - که در تصویر مشخصات توئیتر خود در کنار «بایدن» ایستاده است - در توئیتی می‌نویسد: «متشکریم ایالت متحده» این تشکر به این خاطر است که زین پس تنها «لوله گاز بالتیک» که گاز طبیعی را از دانمارک به لهستان، از طریق دریای بالتیک حمل می‌کند فعال خواهد بود. «کارلسون» در عین حال این انفجار تروریستی را «بزرگ‌ترین فاجعه زمان، احمقانه‌ترین و مخرب‌ترین کاری دانست که یک دولت آمریکائی تا به حال انجام داده است».

این انفجار نه تنها تاثیر منفی بر بازار انرژی اروپا و حتی سراسر جهان خواهد گذارد، بلکه فاجعه‌ای برای محیط زیست محسوب می‌شود، زیرا صدها میلیون تن گاز نشت کرده است. تنها بین ۷۵ تا ۲۳۰ تن آن گاز متان بوده است که اثر آن بر افزایش دمای زمین ۸۰ برابر دی اکسید کربن (CO2) است. جالب این است که اپوزیسیون مزدور ایرانی حاضر نیست این جنایت ضدبشری را محکوم کند. اما اکنون می‌بایست برای خنثی‌سازی گزارش «هرش» و اظهارات «کارلسون» و دیگر منابع، افسانه دیگری خلق کرد تا آمریکا را تطهیر کند. بازیگران آمریکا و متحدانش به میدان آمدند. تقریباً یک ماه بعد از گزارش افشاءگرانه و کوبنده «هرش» اعضای ناتو و آمریکا نتایج «تحقیقات» خود را بر روی آنتن رسانه‌ها بردند.

البته از همان زمان که روسیه اعلام کرد که بر اساس اسناد مدارک غیرقابل انکار مسئله انفجار «نورد استریم» را به شورای امنیت سازمان ملل خواهد برد رسانه‌های غرب برای رد گم کردن به تکاپو افتادند. در همین رابطه نشریه «نیویورک تایمز» یکی از بازیگران این صحنه‌سازی ادعا کرد که یک گروه

طرفدار اوکراین «نورد استریم» را منفجر کرده‌اند! این روزنامه به نقل از عناصر ناشناس در دولت «بایدن» - که به گزارش سازمان‌های امنیتی آمریکا استناد می‌کنند - ادعا کردند که: «طبق اطلاعات دولت آمریکا این عملیات را یک گروه طرفدار اوکراین - و نه ماموران دولت اوکراین - انجام داده است». و سپس ماهرانه پای روسیه را هم به میان می‌کشد و می‌نویسد: «اعمالین این ترور یا شهروند اوکراین بودند یا روسیه»!!

اما سخنگوی ریاست جمهوری روسیه این خبر را بخشی از اخبار دروغ غرب برشمرد. تقریباً همزمان با «نیویورک تایمز» برنامه یک تلویزیون آلمان (ARD) و هفته نامه «دی سایت» (die Zeit) اعلام کردند که بر اساس تحقیقاتی که انجام داده‌اند رد پای این خرابکاری قرن به اوکراین می‌رود!! گویا ماموران دولت آلمان که به دنبال یافتن رد پای این عمل تروریستی بودند قایق نظامی‌ای را یافته‌اند که از آن برای انجام عملیات محرمانه شب ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲ استفاده شده است. این قایق از یک شرکت لهستانی اجاره شده بود که صاحبانش دو اوکراینی هستند! در این عملیات، طبق گزارش دو رسانه مذکور ۵ مرد و یک زن شرکت داشتند. تیم آنها متشکل بود از یک کاپیتان، دو غواص، دو کمک غواص و یک پزشک. بنا بر گزارش مذکور هر ۵ نفر دارای گذرنامه جعلی بوده‌اند. بر مبنای این گزارش این قایق ابتدا در شبه جزیره «دارس» آلمان واقع در دریای بالتیک و سپس در بندر «کریستیانزو» در دانمارک مشاهده شده است. این گزارش می‌افزاید پس از پایان عملیات، این قایق به شرکتی که از آن اجاره شده بود پس داده شد. ماموران آلمان گزارش کرده‌اند که اثرات مواد منفجره هنوز در این قایق موجود است!

این داستان جنائی مضحک که گویا «طرفداران اوکراین» - که تازه معلوم نیست که ملیت‌شان اوکراینی بوده یا روسی - این عملیات را انجام داده‌اند، صرفاً برای برداشتن انگشت اتهام از روی آمریکا و ناتو سرهم بندی شده است. این که این گزارش درست یک ماه بعد از گزارش «هرش» که در اوائل فوریه منتشر شد، و عملیات را کار پنتاگون، البته به دستور «بایدن» دانست گویای همه چیز است.

رفع اتهام از آمریکا و ناتو و متهم ساختن چند عنصر موهومی به این خاطر نیز هست که در آلمان مقاومت و مخالفت با دخالت‌های آمریکا، به خصوص از بعد از افشای همه جانبه «هرش» در حال رشد است و باید آن را کاهش داد تا حیثیت آمریکا بیش از این لکه‌دار نشود، تا آمریکا بتواند بدون دغدغه به جنایات خود در مسیر تثبیت سلطه‌اش بر

جهان ادامه دهد. اما کور خوانده‌اند، زیرا «هرش» قول داده است که به تحقیقات خود در این زمینه ادامه خواهد داد، تا بیش‌تر بر ملا گردد که تروریست اعظم کیست. «تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد».

«یان اولبرگ» (Jan Ullberg) مدیر «اندیشکده بنیاد فراملی صلح و تحقیقات آینده» در سوئد اقدام واشنگتن در انفجار خط لوله «نورد استریم» را «اعلان جنگ اقتصادی علیه متحدان اروپائی آمریکا دانست». او اضافه کرد: «غرب استفاده از اسلحه، تهدیدها، عملیات سری و بازی با رسانه‌ها را به جای گفتگو و میانجی‌گری و دخالت دادن سازمان ملل و امنیت و همکاری اروپا برگزیده است و دیپلماسی را کنار می‌گذارد و فریب دادن قهرآمیز دیگران را انتخاب می‌کند». و سپس می‌افزاید: «بالاخره اروپائی‌ها چه زمانی بیدار و متوجه می‌شوند که منافع مشترکی با ایالات متحده ندارند؟ در اعماق «بورنهل» (جزیره محل انفجار) ایالات متحده بخش دیگری از اخلاق رهبری جهانی خود را نابود و دفن کرد».

اشاره به این نکته نیز مهم است که عواقب کنونی و آینده تحریم روسیه و انفجار «نورد استریم» برای مردم عادی و در کل اقتصاد اروپا فاجعه آفرین است. و این هدف دیرینه امپریالیسم سلطه‌جوی آمریکاست که روسیه و اروپا را تماماً ضعیف کند تا بتواند به سلطه خود ادامه دهد.

اینکه انفجار این دو لوله انتقال گاز در عین حال یک حمله زیست محیطی به دریای بالتیک محسوب می‌شود به طور قطع برای سران آمریکا بی‌تفاوت است، ولی اینکه سرسپرندگان حزب سبزه‌ای آلمان که در دولت ائتلافی این کشور حضور دارند و دائم برای «حفاظت از محیط زیست» سینه چاک می‌دهند در این زمینه سکوت کرده‌اند مایه ننگ و آبروریزی است.

امروز بسیاری از آلمانی‌ها به این نتیجه منطقی رسیده‌اند که «کسانی که در عملیات جنایت‌کارانه انفجار «نورد استریم» شرکت داشتند، نه تنها دوست آلمان به شمار نمی‌آیند، بلکه دشمن ما هستند». حتی بسیاری خواهان اخراج کامل ارتش آمریکای اشغالگر از آلمان می‌باشند. آمریکای بی‌حیثیت، تنه آبروی خود در اروپای غربی و به ویژه آلمان را نیز از دست داد.

امروز ده‌ها هزار نفر از مردم اروپا به ویژه در آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلستان، هلند و... مخالفت صریح خود را با ارسال سلاح، به اوکراین فریاد می‌زنند و آغاز مذاکره به منظور پایان دادن به جنگ و استقرار صلح را می‌طلبند. شکست اوکراین حتمی است بحث فقط بر سر هزینه‌ایست که باید بپردازد.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۱ فروردین ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه غرب آسیا را ترک کند!

اوکراین آخرین میخ تابوت
نظام تک قطبی در جهان

همانگونه که «یوشکا فیشر» (Joschka Fischer) وزیر امور خارجه وقت آلمان و «گرهارد شرودر» (Gerhard Schröder) صدراعظم سابق آلمان در بهار ۱۹۹۹ حمله و تجاوز به یوگسلاوی را با هیتلر خواندن «اسلوبدان میلو سوویچ» (Slobodan Mi-losevic) رئیس جمهور صربستان که گویا قصد «نسل کشی در کوزوو را دارد» توجیه کردند، امروز هم غرب جنایت کار با هیتلر و جنایتکار خواندن «ولادیمیر پوتین» (Wladimir Putin) از «ولودومیر زلنسکی» (Volodymyr Zelenskyj) فاشیست و هنگ فاشیستی «آزوف» (Asow) وی دفاع کرده و به آنها انواع و اقسام سلاح های سبک و سنگین می دهند. آنها حتی در یک دادگاه دست نشانده و استعماری جهانی به نام «دادگاه کیفی جهانی» با هیاهوی تبلیغاتی رئیس جمهور روسیه را به صورت غیابی جنایت کار جنگی خوانده اند که طبیعتا موجب مضحکه دنیا بوده و پیشیزی ارزش واقعی ندارد. ناتوئی ها و آمریکا در حقیقت «سنگ را بسته و سگ را گشاده اند». «یوشکا فیشر» این نوکر امپریالیسم آمریکا - که «آنالنا بریوک» (Annalena Baerbock) وزیر امور خارجه بددهن و بی سواد فعلی آلمان و... ادامه در صفحه ۵

برای امپریالیسم هدف همیشه وسیله را توجیه می کند

انفجار خط انتقال لوله گاز «نورد استریم» از روسیه به آلمان در بستر دریای بالتیک یک انفجار معمولی فنی نیست، یک انفجار سیاسی بوده و جنبه راهبردی در جهان و اروپا دارد. از این به بعد لهستان به مرکز انتقال انرژی به اروپا بدل می شود و نقش آلمان را در رهبری اروپا به شدت تقلیل می دهد. در قبل از این انفجار، اتحادیه اروپا به رهبری آلمان، دولت حاکم لهستان را به علت نقض قوانین قضائی، تخریب قانون مداری در لهستان به شدت تحت فشار قرار داده و می خواست با «انقلاب زنانه» و فشار به حزب حاکم و دخالت آشکار در امور داخلی لهستان بلندپروازی های لهستانی ها که قبل از جنگ جهانی اول بخشی از پروس آلمان بودند را مهار کند. لیکن لهستان صدای آلمان را به یاری امپریالیسم انگلوساکسون خفه کرد و نشان داد که سیاست خارجی «زنانه و اشتراک ارزشی» آلمان پیشیزی برایش ارزش ندارد.

آمریکا که از مماشات آلمان با روسیه بر سر مسئله گاز دل خوشی نداشت و می هراسید که با درگیری نظامی در اوکراین، دولت آلمان حاضر نباشد به خاطر وابستگی تامین سوخت اش به روسیه به طور تمام و کمال در خدمت اهداف تجاوزکارانه آمریکا در آمده و به ارسال تسلیحات و کمک های گزاف مالی به اوکراین بپردازد. انفجار خط لوله انتقال گاز «نورد استریم» از جانب آمریکا خطراتی خطرناک به آلمان بود که به منظور کاهش شدید نقش سرکردگی این کشور در اروپا صورت پذیرفت. صنایع آلمان در زیر فشار آمریکا به زانو درآمده اند.

در نصب خط لوله انتقال گاز «نورد استریم» شماره ۱ دو کنسرن از آلمان یعنی «ب.آ.اس.اف» (BASF) و «ا.ا.ون» (e.on) توافق کردند در این پروژه سهیم باشند و در توافق بر سر «نورد استریم» شماره ۲ روسیه و آلمان پای شرکت هائی بزرگ نفتی دیگری را که باید ضامن تداوم اجرای طرح باشند به این معامله کشاندند. «گازپروم» (روسیه) (Gazprom) قراردادی با چندین کنسرن نفتی اروپا جهت شروع فاز دوم امضا کرد. این شرکت ها عبارت بودند از «ویال داچ شل» (بریتانیا- هلند) (royal dutch shell)، «او.ام.وی» (اتریش) (OMV)، «ان.جی» (فرانسه) (Engie)، «اونی پر» (Uniper) و همچنین «وینترشال» (آلمان) (Wintershall). این تمهیدات آلمان و روسیه در مقابل آمریکا نیز موثر نبودند و آمریکا حاضر بود برای مقاصد راهبردی خویش همه متحدان خود را قربانی کند. از این وضعیت نه تنها آلمان، فرانسه، هلند، اتریش و تا حدودی بریتانیا نیز متضرر شدند بلکه هدایت و نظارت توزیع گاز و سوخت در اروپا به دست آمریکا افتاد.

ولی در کنار این سیاست اقتصادی و سیاسی در اروپا و تلاش برای گسترش ناتو و تضعیف روسیه، انفجار خط لوله انتقال گاز در زیر دریا توسط غواصان نیروی دریائی آمریکا نقض آشکار حقوق ملل و منشور جامعه جهانی است. آمریکا بدون آن که خطری بلاواسطه وی را تهدیدی کند در زمان صلح، به یک اقدام جنگی دست زده و عملا به روسیه به یک دولت اتمی اعلان جنگ داده است که این اقدام حتی باید از جانب کنگره آمریکا نیز به تصویب برسد. یعنی حاکمیت آمریکا با نقض قراردادهای جهانی و «اصول دموکراسی» آمریکائی در داخل آمریکا به اقدامی دست زده که حیرت ممالک جهان را افزایش داده و به بی اعتباری او و ترس از ماجراجویی و قمار غیرمسئولانه سیاسی این کشور و به بی اعتباری قوه مقننه آمریکا افزوده است. جالب آن است که تمام ساختارهای مربوطه امنیتی، سیاسی و جاسوسی آمریکا با آگاهی به این امر که رئیس جمهور آمریکا تمام اصول و مقررات داخلی و خارجی آمریکا را نقض کرده، آمریکا را به پرتگاه سقوط و جنگ کشانده و بر ضد قانون اساسی آمریکا اقدام نموده است، همه سکوت اختیار کرده اعتراضی نکرده و نشان می دهند که این دستگاه های آرایش کرده مقررات، در مقابل منافع طبقاتی محافظ کلان مالی در آمریکا فاقد قدرتند.

این عمل یکی دیگر از جنایات اقتصادی، برای نجات اقتصاد زمین گیر شده آمریکا است. انگیزه این کشور از انفجار تروریستی خط لوله های انتقال گاز «نورد استریم» ۱ و ۲ روسیه به آلمان این است که هم روسیه و هم اروپا، به ویژه آلمان را به نفع خود تضعیف کند. امپریالیسم آمریکا برای نیل به این هدف از انجام هیچ گونه جنایتی حتی نسبت به نزدیک ترین متحدان و وفاداران خود نیز رویگردان

... ادامه در صفحه ۶

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راستتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان شان از ایران کوتاه باد!